

«دموکراسی متعهد» روشی برای گذار به دموکراسی یادیکتاتوری؟!

(شرحی و نقدی بر نظریه سیاسی دکتر علی شریعتی)

احسان تاجیک

اخلاقی است که حقوق و کرامت همه انسان‌ها جدا از نژاد، رنگ، طبقه، اندیشه، جنس و سن در یک فرایند دموکراتیک و گردش ادواری نخبگان درون قدرت و اطلاعات و اختیار آزاد در جامعه، آگاهی مردم و جریان‌های سیاسی بالا می‌رود و همگی با حفظ حقوق شهروندی خود به ایفای نقش مدنی در جامعه می‌پردازند. مرحوم شریعتی هم بنا به همین اقتضانات، قرآنی نوین از دموکراسی ارائه می‌داد که بر مفهوم وجودی آن همواره تأکید داشت.

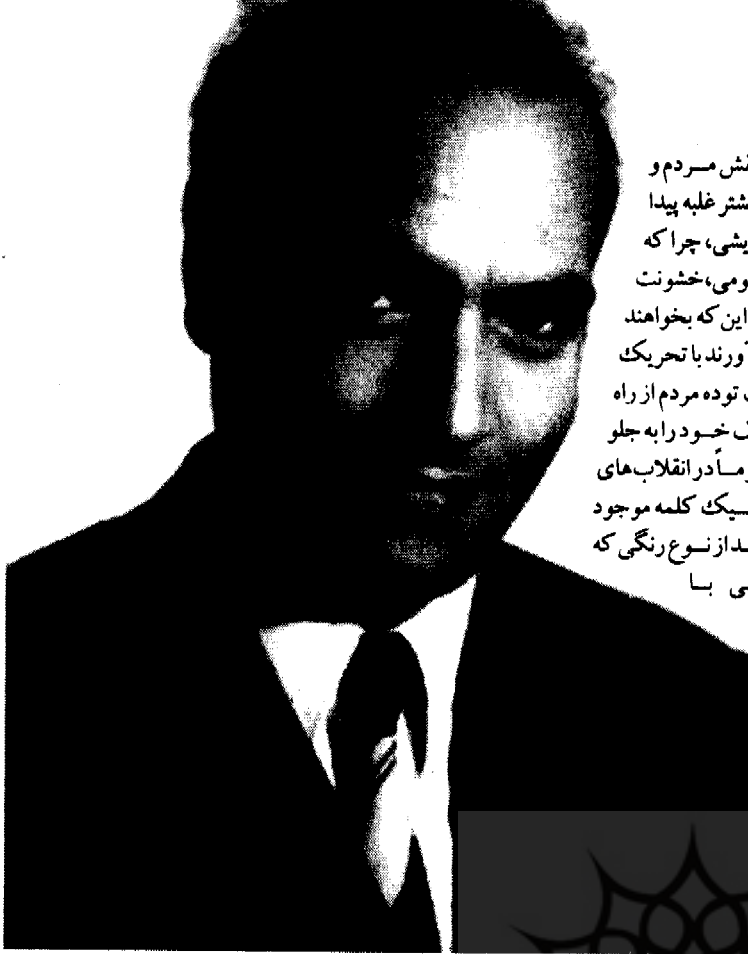
دکتر شریعتی در زمانه‌ای می‌زیست که تحول شگرف و بنیادین انقلابی مذهبی برای نخستین بار به نام «انقلاب اسلامی ایران» در آستانه وقوع بود؛ انقلابی که همه اقشار مختلف جامعه با هر اندیشه، آیین، قومیت و هویت، نژاد و طبقه در آن بنا به موقعیت خاص خود به تشریک مساعی و ایفای نقش پرداختند. شریعتی با ارائه قرآنت جدید و پویا از مذهب در راستای پروژه اصلاح فکر دینی که پیش از وی کسانی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، علامه نائینی، اقبال لاهوری و... به آن پرداخته بودند، ایشان هم به نواندیشی در دین و سیاست پرداخت و با تأثیرپذیری از تحولات پیرامون خود به ارائه و تولید نظر و اندیشه پرداخت که در قالب کلی عرفان، برابری، آزادی در «طرح هندسی مکتب» آن رادنبال کرد. وی در این قالب کلی که ابتدا از روند فکری جریان نهضت خداپرستان سوسیالیست و شخص دکتر محمد نخشب بهره گرفته، شعار و مدل عرفان، برابری، آزادی شریعتی، در اصل همان شعار و مدل فکری، معنویت، دموکراسی، عدالت اجتماعی مرحوم نخشب است که شریعتی با توجه به این که در آغاز جوانی عضو نهضت خداپرستان

از جهان معاصر به عالم دوست می‌گذرد. شریعتی از جمله روشنفکران مذهبی و نواندیش دینی بود که در رابطه مؤلفه دموکراسی با دین پیوندی «ساختاری نه ذاتی» قائل می‌شد، یا به بیان دیگر، تمام لوازم امر مدرن دموکراسی را با دین از جنبه حیاتی که با تعامل با یکدیگر می‌پردازند اثبات می‌کرد، نه این که همه امر مدرن را از درون دین بیرون بکشد. پس از فوت دکتر شریعتی گروهی تلاش کرده‌اند از وی چهره‌ای ضد دموکراسی و توالتیر مذهبی بسازند و حتی او را نظریه پرداز فاشیسم مذهبی دانستند. در مقابل این جریان نیز کسانی هم که دنباله‌رو افکار و روش وی بودند و نسبت به جامعه احساس تعهد اخلاقی می‌کردند به پاسخگویی در مورد افکار شریعتی پرداختند، اما آنچه در این مجادلات به نظر می‌رسد جایی آن چنان نداشته، نقد علمی، بی‌طرفانه و مغرضانه اندیشه شریعتی است که جای تأمل دارد. اصولاً هدف کلی روش دموکراسی در حکومت‌های دموکراتیک، رسیدن به ارزش‌های انسانی و

شریعتی از جمله روشنفکران مذهبی و نواندیش دینی بود که در رابطه مؤلفه دموکراسی با دین پیوندی «ساختاری نه ذاتی» قائل می‌شد، یا به بیان دیگر، تمام لوازم امر مدرن دموکراسی را با دین از جنبه حیاتی که با تعامل با یکدیگر می‌پردازند اثبات می‌کرد، نه این که همه امر مدرن را از درون دین بیرون بکشد

حکومت قانونی و دموکراتیک از جمله نیازهای جامعه بشری در طول تاریخ است که همواره انسان‌ها تلاش کرده‌اند به هر طریق ممکن چه از راه انقلاب خشونت‌بار یا اصلاحات تدریجی و مسالمت‌آمیز به آن دست یابند. با توجه به وقایع قرن اخیر و تحولاتی مانند جنگ جهانی اول و دوم و سقوط اتحاد جماهیر شوروی، نظم نوین جهانی و... هیچ جامعه‌ای دموکراسی را ضد ارزش انسانی نمی‌دانند و حتی حکومت‌های استبدادی و توالتیر هم، در ظاهر خود را داعیه دار دموکراسی نشان می‌دهند. روشنفکران نیز به عنوان عضوی از گروه‌های مرجع جامعه برای بهبود اوضاع و راه حل بحران‌ها همواره به دنبال شناسایی و کشف روش مؤثر جهت حکمرانی مطلوب در جامعه بوده‌اند که هر یک بنا به اقتضای خاص فکری خود تلاش کرده‌اند، این موضوعات خاص اجتماعی - هویتی را بر اساس ماهیت فرهنگ، آداب و رسوم جامعه از دموکراسی به عنوان روشی مطلوب برای رسیدن به یک حکومت دموکراتیک، قرآنی نوین کنند که این تفسیر با قرآنت جدید در جامعه دینی مطابق با فرهنگ و ارزش‌های مترقی جامعه مذهبی بوده است، چرا که جامعه مذهبی، جامعه‌ای است که افراد دل در گرو ایمان دینی دارند و مذهب را همواره در امور جاری مدنظر قرار می‌دهند و روشنفکران مذهبی به عنوان اعضای مؤثر و گروه مرجع جامعه مذهبی در صدد بوده‌اند هر تفکر و اندیشه‌ای که از سوی بیگانگان به سوی این جوامع سرریز می‌شود، مورد تأمل، نقد و بازسازی قرار داده و بر اساس فرهنگ خود آن را پذیرا شوند. همان‌طور که می‌دانیم نزدیک به ربع قرن از سکوت و رجعت دکتر علی شریعتی

نویسنده و مترجم: ۱۳۸۹



دارند که در حرکت و نقش مردم و کارکرد نیروهای سیاسی بیشتر غلبه پیدا می کند تا عقلانیت و دوراندیشی، چرا که انقلاب ها عموماً در عرصه عمومی، خشونت راهم توجیه می کنند و برای این که بخواهند نظام سیاسی کهنه را به زیر آورند با تحریک احساسات و تهییج عواطف توده مردم از راه تبلیغ ایدئولوژیک، اهداف خود را به جلو می برند که این قاعده عموماً در انقلاب های خشونت بار به معنای کلاسیک کلمه موجود است تا انقلاب های جدید از نوع رنگی که شباهت ها و تفاوت هایی با انقلاب های کلاسیک

دارند. شریعتی در فرایند شکل گیری انقلاب به خود آگاهی و فرهنگ سازی و بستر سازی پرداخت که بر خود آگاهی جامعه برای رهایی از بند استعمار، استبداد و استثمار که در قالب تزویرهای زمانه بروز

می یابند، تأکید می کرد. جریان های سیاسی مسلحانه مانند مجاهدین خلق، چریک های فدایی و... که در زمان شریعتی به جنگ چریک شهری در مقابل سلطنت پهلوی مشغول بودند، بر

شریعتی با ارائه قرائت جدید و پویا از مذهب در راستای پروژه اصلاح فکر دینی که پیش از وی کسانی مانند سید جمال الدین اسدآبادی، علامه نائینی، اقبال لاهوری و... به آن پرداخته بودند، ایشان هم به نواندیشی در دین و سیاست پرداخت و با تأثیرپذیری از تحولات پیرامون خود به ارائه و تولید نظر و اندیشه پرداخت که در قالب کلی عرفان، برابری، آزادی در «طرح هندسی مکتب» آن را دنبال کرد

سوسیالیست بود همکاری تشکیلاتی با آن جریان پیش از هجرت به اروپا داشت، در تحولات فکری وی این تأثیرپذیری نمایان است. از سوی دیگر شریعتی در پروژه اصلاح فکر دینی از کسانی مانند علامه اقبال لاهوری (که معتقد به بازسازی تفکر دینی و تجدیدنظر در کل دستگاه های مسلمانی بود)، مرحوم استاد محمد تقی شریعتی، مهندس بازرگان، آیت الله طالقانی و... به اندازه خود تأثیر و بهره گرفت.

شریعتی، انقلاب پیش از خود آگاهی توده ها را فاجعه می دانست و معتقد بود بارزترین شاخصه انسانیت، خود آگاهی است که اگر جامعه پیش از خود آگاهی تاریخی طبقاتی، دست به انقلاب بزند یک گام به عقب خواهد رفت و شکست جنبش حتمی است. شریعتی در رابطه با انقلاب و دموکراسی معتقد بود: «دموکراسی در جامعه ای که نیاز به تحول سریع و انقلابی دارد، نمی تواند نتیجه بخش و سودمند باشد. اصل دموکراسی، مخالف اصل تحول انقلابی و پیشرفت است... رهبری سیاسی متکی بر یک ایدئولوژی جدید که مخالف فکر و سنت آن جامعه است نمی تواند انتخابی و تحت حمایت آن جامعه باشد، رهبری

انقلاب با دموکراسی سازگار نیست. (۱) وی در جای دیگر نیز می گوید: «وقتی می گوئیم دموکراسی، بیشتر نظرمان با توده است نه بازبده ها و چون توده بیشتر ضریب احساس دارد، پس دموکراسی بر آرای تکیه دارد که بیشتر از ایده احساس است نه تعقل. بنابراین چون در دموکراسی بیشتر سر و کار با توده مردم داریم، کار را بر اساس منطق و عقل نمی گذاریم، بلکه بر ضریب احساس توده می گذاریم. فاشیسم هم بر اساس دموکراسی روی کار آمد، سپس دموکراسی را از بین برد و بر اساس ضریب احساس مردم پا بر جا ماند. شعارها و سخنرانی های آتشین هیتلر از فلسفه علمی تاریخ و جامعه شناسی در آلمان اثر پذیرفت. (۲) طبق این نظر شریعتی، به نظر می رسد وی به نقد تلقی پوپولیستی از دموکراسی می پردازد تا اصل مفهوم وجودی دموکراسی، چرا که در تلقی پوپولیستی همواره بر احساس و عواطف بدون هدف و رهیافت کلی دموکراتیک تکیه می شود که شریعتی در این نظر، دموکراسی را بر اساس آگاهی، مسئولیت و رهایی توده مردم از نادانی و انحطاط دنبال می کند. عموماً در زمان وقوع یک انقلاب همواره احساسات و عواطف، وجود خارجی و عینی

وی همواره خرده می گرفتند که شریعتی فقط اهل حرف است و عمل لازم را ندارد... با این کارها سقوط سلطنت را به تأخیر می اندازد... به گوش جوانان لایالی می خواند... در مقابل شریعتی هم به آرامی عبور می کرد یا به اندک سخنی ادامه می داد: «بعضی اوقات حرف زدن، خود نوعی عمل کردن است، بعضی حرف ها هستند که باعث حرکت در زمان می شوند.» وی بر این باور بود که اگر بتوانیم مردم را آگاه و هدایت بکنیم بسیاری از مشکلات حل خواهد شد و راه ناهموار هموار می شود. در زمانی که مردم از فرایند خود آگاهی بهره مند نیستند و به تکاپوی فکری پویا نرسیده اند، باید با اتخاذ روش مناسب و مطلوب، این فرایند را به وجود آورد که در شرایط ویژه ای مانند دوران گذران انقلاب از وضعیت ناممکن به ممکن، روش «دموکراسی متعهد» یکی از شیوه های شکل گیری آگاهی توده ها برای رهایی است. این نظر بیش از طرح از سوی شریعتی نیز مطرح بود. پس از جنگ جهانی دوم پنجاه کشور جهان از جمله کشورهای آفریقایی به استقلال رسیدند. این کشورهای استعمارزده به طور کامل با نظام قبیله ای اداره می شدند که پس از به قدرت رسیدن روشنفکران در این کشورها

مجریان انتخابات با دموکراسی و روش رأی گیری به مشکل برخوردند، که به دلیل عدم رشد فرهنگ سیاسی مناسب مردم در انتخابات به استعمارگران یا وابستگان به آنها رأی می دادند تا به حکومت مستقل تازه تأسیس، از این روش ریعی از هانری مارتینه جامعه شناس یادی می کند (م. ۲۶ آ. ص ۶۰۶) که در کشور چاد مشاهده کرده بود مردم، حکومت مستقلی که بر سر کار آمده بود را موقتی می دانستند و از زمان بازگشت استعمارگران می پرسیدند، با توجه به مسائل به وجود آمده در کنفرانس باندونگ و جنبش عدم تعهد این مشکلات مطرح شد که دموکراسی متعهد به عنوان راه حلی برای بسط دموکراسی و مقابله با دیکتاتوری و نفوذ استعمار اجرا شود و به خوبی هویدا است که شریعتی هم از این واقعه الهام و تأثیر گرفته که دموکراسی متعهد ابداع وی نیست. در باب تعریف دموکراسی متعهد شریعتی می گوید: «دموکراسی متعهد، حکومت گروهی است که بر اساس یک برنامه انقلابی مترقی، افراد، پیش، زبان و فرهنگ مردم، روابط اجتماعی و سطح زندگی مردم و شکل جامعه را می خواهد دگرگون کند و به بهترین شکل برساند. برای این کار یک ایدئولوژی، یک مکتب فکری مشخص و یک برنامه ریزی دقیق دارد و هدفش این نیست که یکایک این مردم رأی و سلیقه شان متوجه او شود، بلکه هدفش این است که جامعه را به مقام و درجه ای برساند که بر اساس این مکتب به سوی این مقصد متعالی حرکت کند و هدف های انقلابی شان را تحقق دهد، اگر مردمی هستند که به این راه معتقد نیستند و رفتار و رأیشان موجب رکود و فساد جامعه است و اگر کسانی هستند که از قدرت خود و از این آزادی سوء استفاده می کنند و اگر شکل های اجتماعی وجود دارد و سنت هایی هستند که انسان را راکد نگه می دارد، باید آن سنت ها را از بین برد، باید آن طرز تفکر را محکوم کرد و باید این جامعه را به هر شکل شده از قالب های متحجر خود رها بشود. (۳) شریعتی شرایط گذار انقلابی را نیازمند رهبری روشنفکر آگاه و متعهد می دانست که بتواند با خرد روشنگرانه خود راه گذار را هموار و به سوی مطلوب سوق دهد. اصولاً در شرایط حاد انقلابی به دلیل حاکم بودن احساسات و شور و هیجان مردم و عاملان انقلاب، نیروهای ضد انقلاب یا وابستگان به حکومت، منهدم شده و عوامل بیگانه تلاش می کنند نظام جدید را با استفاده از عوامل

گوناگون مانند ترور، بمب گذاری و... منهدم کنند و خود سوار بر اریکه قدرت شوند که نمونه این تجربه در انقلاب اسلامی ایران از سال ۱۳۵۷ تا اواخر دهه ۶۰ و پایان جنگ تحمیلی قابل مشاهده است. همان طور که گفته شد در گذار دوران انقلاب اصولاً به دلیل فقدان حاکمیت قانون، حکومت تازه تأسیس به فرایند دموکراتیک کامل نمی رسد تا زمانی که روند دموکراتیک و پروژه یا پر و سه دموکراتیزاسیون شکل بگیرد. در چنین جامعه ای دموکراسی به جای این که بر اساس عقلانیت در مرحله رأی گیری به اثبات و تحقق برسد بیشتر بر اساس احساسات و روحیه کاریزماتیک بانی حاکم می شود که شریعتی در این شرایط از دموکراسی رأی ها و دموکراسی رأس هاسخن می گفت، مثلاً وی در جایی از جامعه قبیله ای سنتی عربستان در زمان ظهور اسلام سخن به میان می آورد و تصریح می کند: اگر قبیله ای مثلاً متشکل از ۴ هزار نفر باشد آیا در این قبیله ۴ هزار رأی وجود دارد، خیر. در این قبیله یک رأی بیشتر وجود ندارد و آن رأی شخص رئیس قبیله است، چون حرف آخر را او می زند و نظر وی مبنای عمل همه اعضای قبیله است. در تاریخ ورود اسلام هم این نظر حاکم بود که وقتی رئیس قبیله ایمان می آورد بقیه اعضای قبیله هم به تبعیت از او ایمان می آوردند، این ویژگی کلی و روح حاکم بر آن دوران بود. مثلاً می توانیم به

شریعتی بر این باور بود که اگر بتوانیم مردم را آگاه و هدایت بکنیم بسیاری از مشکلات حل خواهد شد و راه ناهموار هموار می شود. در زمانی که مردم از فرایند خود آگاهی بهره مند نیستند و به تکاپوی فکری پویا نرسیده اند، باید با اتخاذ روش مناسب و مطلوب، این فرایند را به وجود آورد که در شرایط ویژه ای مانند دوران گذران انقلاب از وضعیت ناممکن به ممکن، روش «دموکراسی متعهد» یکی از شیوه های شکل گیری آگاهی توده ها برای رهایی است

اشعث بن قیس، رئیس قبیله کنده اشاره کرد، وقتی وی به مدینه نزد پیامبر آمد، ایمان آورد که به تبعیت از او، همه اعضای قبیله به اسلام ایمان آوردند. در این شرایط فرد مستقل از قبیله هویت ندارد، بلکه هویت او در هویت کلی قبیله مسخ شده و آگاهی امری کاذب در آن به شمار می رود، حال با ویژگی هایی که ذکر شد، اگر دموکراسی به طور کامل در چنین جامعه ای اجرا شود، از چه مبنایی می تواند برخوردار باشد که کاملاً عنصری خالی از معنا، مفهوم و قاعده است و به نا آگاهی هر چه بیشتر جامعه عوام زده می انجامد. در چنین جامعه ای، شریعتی به طرح نظریه دموکراسی متعهد می پردازد و معتقد است در چنین جوامعی فردیت فرد، در ساختارهای اجتماعی که خلاقیت، انتخاب و آزادی وجود ندارد، مسخ فردی می شود و دموکراسی به خیانت به ارزش های انسانی تبدیل می شود. هدف اصلی شریعتی در این مقوله خدمت به کرامت انسانی و حقوق انسان است، چرا که وی میان خدمت و اصلاح تفکیک قائل می شد، برای نمونه ایشان با طرح پرسش هایی مانند بیایم به فقرا کمک کنیم یا فقر را نابود کنیم، تصریح می کرد با برنامه ریزی درست و دوراندیشانه می توانیم برای فقرا، امکانات اشتغال و معیشتی فراهم کنیم که مشکلات تکدی گری فقیرها و آسیب های اجتماعی حل شود. امروزه هم در مفهوم و مبنای حقوق بشر در مبانی تفکر نئولیبرالیسم مطرح است که اگر فردی جرم بزرگی یا جانیستی در جامعه انجام داد، به جای این که وی را در زندان ابد یا اعدام اجرای حکم کنیم با توجه به امکان شرایط تربیت و پرورش فکری شخصیتی وی در زندان می توانیم، شخصیت انسانی معجز را بازسازی کنیم و وی را به جامعه انسانی خلاق، معقول و مثبت، جهت ایفای نقش مدنی پویا برگردانیم؛ این قبیل مقوله ها را می توانیم مشابهاتی میان نظریه شریعتی و این تفکر بیابیم. شریعتی حتی فراتر از این مباحث می پردازد، مثلاً در بحث خمس و زکات مال توسط مؤمن معتقد بود به جای این که خمس و زکات صرفاً به نواذگان امام معصوم و علما برای امرار معاش برسد می توان با تأسیس دانشگاه اسلامی برای رشد و تعالی فرهنگ اسلامی و جامعه پویا و خلاق گام برداشت که خود هم خدمت و هم اصلاح به شمار می آید. شریعتی وقتی به حوادث و رویدادهای تاریخ اسلام اشاره می کند به طرح مسئله شورا و مشورت

در جوامع قبیله‌ای آن دوران می‌پردازد که با ورود اسلام مسئله شورا تأکید و اهمیت ویژه‌ای یافت. در این جوامع با وجود تأکیدات ویژه، رؤسای قبایل تلاش می‌کردند از شورا برای دستیابی به منافع و اهداف مشخص خود بهره‌گیرند، که شریعتی نقش پیامبر و امام را با طرح اصل «وصایت» به مقوله یاروش «دموکراسی متعهد» یا هدایت شده عنوان می‌کند. وی میان پولیتیک و سیاست تفکیک قائل می‌شد. پولیتیک روش زود گذار و موقتی است و سیاست امری دراز مدت و عقلانی برای رسیدن به هدفی خاص با تعریف مشخص، برای نمونه یک کارگاه تولیدی که به تولید و فروش محصولات غذایی می‌پردازد، اگر در فروش محصولات با تبلیغات قوی و مؤثر تلاش کند می‌تواند محصول خود را هر چه بیشتر به فروش برساند، در صورتی که این محصولات از کیفیتی عالی و استاندارد برخوردار نبوده و تنها تبلیغات خالی از محتوا باشد، وقتی مردم با خریداری آن راه مصرف رسانند متوجه می‌شوند که این تبلیغات پوچ بوده. روش کارگاه در اینجا نوعی پولیتیک است که به فریب و استثمار مصرف‌کننده پرداخته است. به قول آبراهام لینکلن رئیس جمهور فقید امریکا، برای یک بار می‌توان مردم را فریب داد، اما برای همیشه نه، زیرا مردم سرانجام روزی از نیت فریبنده، آگاه می‌شوند. حال اگر کارگاه تولید مواد غذایی یادشده، با اتخاذ تدابیر و دوراندیشی با کمک متخصصان مجرب تلاش کند کیفیت محصول خود را بالا ببرد که رضایت خاطر قلبی مشتری را به ارمغان آورد این روش سیاست به مفهوم واقعی کلمه است و دوراندیشی، تجربه، عبرت و

**شریعتی شرایط گذار انقلابی
را نیازمند رهبری روشنفکر
آگاه و متعهد می‌دانست که
بتواند با خرد روشنگرانه خود
راه گذار را هموار و به سوی
مطلوب سوق دهد**

**دموکراسی متعهد در تفکر
شریعتی مانند روش سیاست
قابل پیگیری است که از یک
برنامه مشخص، دوراندیشی و
عقلانیت برخوردار بوده**

عقلانیت معطوف به ارزش‌های اخلاقی و آینده‌نگری، در آن جایگاه ویژه‌ای دارد. بنا به همین تعابیر، دموکراسی متعهد در تفکر شریعتی مانند روش سیاست قابل پیگیری است که از یک برنامه مشخص، دوراندیشی و عقلانیت برخوردار بوده. وی با الگو برداری از روش دموکراسی یا شورایی پیامبر (ص) در زمان حکمرانی‌اش تأثیر و بهره گرفته است، چرا که روش اجرایی پیامبر به شیوه شورایی و هدایت شده، هدف دار و مشخص بر اساس مشارکت مردمی اجرا می‌شد و در آن ارزش‌های اخلاقی و انسانی از اهمیت بسزایی برخوردار بودند و رهبری شورا بر آن نظارت می‌کرد تا اصل کرامت و حقوق انسان‌ها به درستی رعایت شود. در باور شریعتی پس از حکومت پیامبر حکمرانی حضرت علی هم در طول ۵ سال برای استقرار عدالت و آزادی بود که بر اساس شورا و اصل وصایت دنبال می‌شد،

به طوری که حضرت علی به هیچ وجه حتی یک زندانی عقیدتی هم نداشت و خوارج به عنوان مخالفان حکومت وی در برابر عقیده و عمل تا آنجا که حیات حکومت را با اسلحه و ترور نخواهند به خطر بیندازند، آزادانه فعالیت می‌کردند. با توجه به این مباحث، شیعیان به طور کلی معتقدند پس از فوت پیامبر جامعه نیازمند امام است که ویژگی‌ها، اهداف و برنامه‌های پیامبر را ادامه دهد. در اصل وصایت، با لیاقت‌ترین و صالح‌ترین فرد در جامعه رهبری مردم را به عهده می‌گیرد. در تاریخ اسلام مشاهده می‌کنیم، پس از فوت پیامبر با برکناری و نیز یزید بن ابی‌محرز به عنوان جانشین توسط جامعه، دموکراسی یا به اصطلاح آن روز شورا در مدینه و مکه در سال یازدهم هجری یک فرم بدون محتوا و حضور واقعی مردم بود و شیوخ قبیله‌ها به عنوان نمایندگان جامعه به جای مردم تصمیم می‌گرفتند که در مسئله سقیفه به خوبی این مشکل قابل مشاهده بود. در آنجا خلیفه را شیوخ قبیله‌ها انتخاب می‌کردند که در واقع روح فرد جامعه انسانی به معنای واقعی کلمه در رابطه با دیکتاتور با اجزای جامعه انسانی به سر نمی‌برد و روح مردم ناآگاه در جسم شیوخ قابل حلول کرده بود و جای آنها تصمیم می‌گرفتند. در چنین شرایطی حقوق انسان‌ها و حتی هویت جمعی آنها دچار مسخ و نابودی بود و در شرایط کما به سر می‌برد. در چنین جامعه‌ای به جای این که فرد را با حقیقت بسنجند، حقیقت را با فرد می‌سنجند و آشکارا پیداست که در چنین جامعه خالی از محتوایی، انسان مستقل پویا و خلاق، وجود عینی و ذهنی ندارد و اگر هم حضور دارد با واکنش و سرکوب جامعه مسخ شده رویه‌رو می‌شود که نمونه‌های تاریخی آن مانند شرایط خود امام علی و یارانش قابل مشاهده بود و حضرت به خاطر حفظ وحدت جامعه مسلمانان مجبور به ۲۵ سال سکوت شد. در چنین جامعه قبیله‌ای مسخ شده ناآگاه به قول شریعتی دموکراسی رأی‌ها به دموکراسی رأس‌ها تبدیل نمی‌شود و صرفاً در یک قالب بدون محتوا باقی می‌ماند که با توجه به دوران تاریخ اسلام اصل شورا و وصایت در میان شیعیان دنبال می‌شد. شریعتی پروژه سوسیالیسم دموکراسی معنوی را در مثلث عرفان برابری، آزادی با توجه به تجربه‌های تاریخی اسلام و انقلاب‌های مختلف جهان از جمله انقلاب کبیر فرانسه، اکثر روسیه، چین و... و از سویی با توجه به ضربه سال



۱۳۵۴ سازمان مجاهدین خلق که ۹۰ درصد کادرهای سازمان مارکسیست شدند این مثلث فکری معنوی را مطرح و دنبال کرد. تز دموکراسی متعهد شریعتی با توجه به شرایطی قابل پیگیری است که انقلابی در مسیر روبه جلو در حرکت بود و اهداف خاصی را با توجه به موانع بحران‌های موجود دنبال می‌کند. اصولاً روح حاکم در انقلاب‌ها بر اساس تهییج احساس‌ها و عواطف جامعه است و شورای رهبری انقلاب که برخاسته از نمایندگان واقعی مردم و هویت جمعی آنها هستند این نکته شریعتی شاید قابل توجه باشد که حرکت انقلاب برای این که با شکست روبه‌رو نشود و به پیروزی دست یابد، نیازمند روشی دوراندیش و عقلانیت‌گرا و محاسبه‌گراست و دموکراسی متعهد به‌عنوان روشی نظری قابل رهیافت است تا انقلاب به مقصد نهایی برسد و روند دموکراتیک حکومت تازه تأسیس شکلی اصولی و قابل دوامی بگیرد که دموکراسی در این مرحله بر اساس رأی و رأس‌های، رفتار سیاسی مطلوب را باز یابد و دموکراسی متعهد در شرایط گذار انقلاب به دموکراسی توسط شورایی متشکل از روشنفکران مذهبی و غیر مذهبی آگاه و متعهد اداره می‌شود. در همین مسئله است که ضعف اساسی تفکر شریعتی هویدا می‌شود که تضمین فکری و اجرایی دموکراسی و رفتار دموکراتیک به مفهوم واقعی کلمه تا به کجاست و نخبگان فکری متفاوت جریان‌های سیاسی اعم از مذهبی و غیر مذهبی تا کجایی توانند ائتلاف و اتحاد استراتژیک در شرایط گذار نهضت به نهاد را ادامه دهند، شریعتی مطرح می‌کرد همواره باید شرایط نهضت جنبش فکری حفظ شود تا اهداف

انقلاب به ثمر بنشیند، در این وضعیت بویژه در جامعه استبدادزده تاریخی ایران، همواره ائتلاف‌های سیاسی میان نخبگان جریان‌های مختلف به صورت فصلی مقطعی متولد می‌شود و زود از میان می‌رود. این که شورایی عمل کردن رهبران انقلاب تا به کجایی تواند مبنای ائتلاف برای رسیدن به دموکراسی واقعی با روش دموکراسی متعهد باشند، شریعتی تحلیل نامفهوم و مبهمی ارائه می‌دهد که دارای ضعف نظری و آرمان‌پر دازی است، برای نمونه او معتقد بود که مارکسیسم رقیب اسلام است و نه دشمن حیاتی آن، حتی مرحوم طالقانی می‌گفت: هر کس با هر مسلک و مرامی بخواهد در مقابل ظلم، استبداد، استعمار و استثمار بایستد و مبارزه کند یک گام به خدا و اهداف پیامبران نزدیک شده که به اسلام و جبهه اسلامی هم پیوسته است. در مقابل این نظر و نحله فکری، مرحوم مطهری مارکسیسم و اسلام را دو لبه قیچی می‌دانست که بکدیگر را در یک نقطه قطع می‌کنند، ولی از نظر ذاتی مقابل و ضد هم هستند. مرحوم مهندس بازرگان مارکسیسم را شیطان اکبر می‌دانست و هم نظر با مرحوم مطهری بود و نظر ایشان را تأیید می‌کرد. امروزه نیز بورگن هابرماس از چهره‌های متأخر مکتب فرانکفورت به تعامل شهروندان مذهبی و سکولار در جامعه پسا سکولاریسم اندیشد و معتقد است که با حفظ اصول دموکراسی و اخلاق شهروندی به مفهوم رالزی (جان‌رالز عدالت را همچون انصاف می‌داند) مذهبی‌های مؤمن و سکولارهای اخلاقی می‌توانند در کنار یکدیگر با حفظ حقوق شهروندی، زیست جمعی داشته باشند. (۴) در نظریه دکتر شریعتی در باب مبنای اجرایی دموکراسی

متعهد نظریه ایشان از نقطه ضعفی برخوردار است که تضمین اجرایی دوران گذار را در نظریه دموکراسی متعهد برای رسیدن به دموکراسی اصیل و حکومت دموکراتیک در راستای پروژه دموکراتیزاسیون نمی‌دهد. این نقطه ضعف شریعتی حتی ممکن است به توالتیاریسم و دیکتاتوری و حتی آنارشیسم در جامعه بینجامد و متأسفانه در رفتارشناسی سیاسی جامعه ایران مواردی مانند ائتلاف‌ها و شوراها به دلایل تاریخی و اجتماعی در طول تاریخ معاصر ایران قابل مشاهده است.

در پایان می‌توان تصریح کرد مؤلفه دموکراسی متعهد همچون روشی است که صرفاً برخاسته از نظر فکری و شخصی شریعتی بود و هیچ‌گاه اجرای عملی در طول انقلاب اسلامی ایران و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیافت، این نظریه می‌تواند قابل رد و اثبات علمی و منطقی باشد. می‌توان با حفظ حرمت اخلاقی و فکری افراد و صاحب‌نظران، اندیشه‌های آنها را مورد نقد، پرسش، اصلاح و بازسازی بر اساس مقتضیات زمان قرار داد تا از بسترین نقدها و پرسش‌ها، اندیشه پویا، خلاق، نوین و راه‌جدیدی را آغاز کرد.

پی‌نوشت:

- ۱- امامت و امامت، دکتر علی شریعتی، انتشارات چاپخش.
- ۲- همان.
- ۳- مجموعه آثار ۲۶، دکتر علی شریعتی، چاپخش.
- ۴- مذهب در عرصه عمومی، یورگن هابرماس، چشم‌انداز ایران، شماره ۳۶.

برای تهیه ویژه‌نامه‌ها با دفتر نشریه تماس بگیرید: ۶۶۹۳۶۵۷۵

